## جلسه 129-684

**‌شنبه - 05/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

قبل از شروع در بحث حادثه ناگواری که در هفته گذشته برای عده‌ای از خدمت‌گزاران کشور از جمله رئیس جمهور محترم رخ داد و موجب تاسف و تاثر شد تسلیت عرض می‌‌کنم. و از خداوند متعال برای درگذشتگان این حادثه و برای تمام درگذشتگان از موالیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام طلب مغفرت و رحمت می‌‌کنم. و از خداوند متعال خاضعانه مسألت می‌‌کنم که این کشور شیعه را، کشور امام زمان را (سلام الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا لتراب مقدمه الفداء) هست، ‌از هرگونه گزند مادی و معنوی و انحراف از مسیر اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین حفظ کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعین.

## ادامه نقد و بررسی مقدمات پنج‌گانه انسداد

بحث راجع به مقدمات انسداد بود که صاحب کفایه پنج مقدمه ذکر کرد:

## مقدمه اول

مقدمه اول این بود که فرمود ما علم اجمالی داریم به وجود تکالیفی در شریعت. خود مرحوم آخوند خواست این علم اجمالی کبیر را با علم اجمالی صغیر که مطابقت بعض اخبار ثقات با واقع است منحل کند. ما اشکال کردیم که ما علم اجمالی صغیر دیگر داریم به مطابقت برخی از اخبار ضعاف و شهرت‌ها و اجماع‌های منقول که نسبت‌شان با آن اخبار ثقات عموم من وجه است در رابطه با این‌ها هم علم اجمالی صغیر داریم به مطابقت بعضی از این‌ها با واقع. انحلال علم اجمالی کبیر با علم اجمالی صغیر به مطابقت بعض اخبار ثقات با واقع ترجیح بلا مرجح است.

با بیان ما نتیجه این می‌‌شود: اگر دلیل خاص انحلال تعبدی درست کرد، خبر ثقه را توانستیم اثبات کنیم حجت است یا به مقداری که مفید وثوق و اطمینان است که وافی است به آن مقدار از تکالیف معلوم بالاجمال ما خبر ثقه مفید وثوق و اطمینان پیدا کنیم، طبعا انحلال تعبدی پیدا می‌‌کند این علم اجمالی کبیر به علم تفصیلی به مطابقت بعض اخبار ثقات با واقع.

حالا ما حجیت خبر ثقه را از روایات مثل صحیحه حمیری پذیرفتیم و لکن توثیقات رجالی را یک مقدار نتوانستیم با حجیت خبر ثقه درست کنیم بر خلاف آقای خوئی و لذا باید به اندازه‌ای که وافی هست ما از توثیقات رجالی‌ها وثوق و اطمینان پیدا کنیم یا از شواهد دیگر وثوق و اطمینان پیدا کنیم به این‌که این راوی ثقه است. اگر این‌طور شد باز علم اجمالی کبیر منحل می‌‌شود تعبدا. و این بعید نیست، این ادعا، ادعای جزافی نیست.

ولی اگر کسی سخت‌گیر بود گفت من حجیت خبر ثقه تعبدا را قبول ندارم و وثوق به صدور هم به مقدار این تکالیف معلوم به علم اجمالی مشکل هست، وثوق کار سختی هست بر خلاف نظر آقای سیستانی که می‌‌فرمود وثوق از اخبار ثقات کار سختی نیست، اگر کسی گفت وثوق از این اخبار اگر خبر ثقه تعبدا حجت نباشد کار سختی هست، یا از توثیق‌های رجالی وثوق پیدا کردن به وثاقت روات آسان نیست، ‌آنقدر زیاد نیست که وافی باشد به مقدار تکالیف معلوم به اجمال، مقتضای قاعده احتیاط است. و ادعا شد حالا ما به اخبار ثقات عمل کنیم به اخبار ضعاف عمل کنیم، ‌به اجماع‌های منقول و شهرت‌ها در مقدار متیقن آن، چون دلیل لبی است در مقدار متیقن آن عمل کنیم کی گفته حرج پیش می‌‌آید؟ چه حرجی پیش می‌‌آید؟ بله آنقدر ما دست‌مان باز نیست، در بعضی از سفر‌ها به ما می‌‌گویند جمع کن بین نماز قصر و تمام، مگر حالا نمی‌گویند؟ مگر حالا که باب علم را آقایان منفتح می‌‌دانند این همه در بحث صلات مسافر نمی‌گویند بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین قصر و تمام و روزه‌اش را بگیرد و بعدا قضای آن را هم بگیرد؟‌ مگر نمی‌گویند؟ حالا چهار تا مسأله هم بیشتر احتیاط بکنند به جمع بین قصر و تمام بر اساس اخبار ضعاف یا بر اساس شهرت، یک مقدار احتیاط بیشتر بشود به چه دلیل زندگی مردم به حرج می‌‌افتد؟

آقای زنجانی این مطلب صاحب کفایه را که احتیاط مستلزم حرج نیست فرمودند ادعای محض است، بله ما در تایید کلام صاحب کفایه شنیدیم که گفته بودند میرزای شیرازی در فتاوای خودش خیلی احتیاط می‌‌کرد، مردم هم به این احتیاطات عمل می‌‌کردند، ‌حرج هم پیش نمی‌آمد، شاید صاحب کفایه زمان میرزای شیرازی را چون درک کرده آن وضعیت را دیده این در ذهنش آمده که حرج پیش نمی‌آید، احتیاط در دایره کتب معتبره مستلزم حرج نیست، نه احتیاط تام، این احتیاطی که ما عرض می‌‌کنیم که حالا صاحب کفایه می‌‌گوید احتیاط در دایره کتب معتبره. آقای زنجانی می‌‌فرمایند و لکن این مطلب درست نیست. میرزای شیرازی فقط اخبار ثقات را قبول داشت و در آن موارد به اخبار ثقات که عمل می‌‌کرد دیگر اخبار ضعاف را عمل نمی‌کرد، احتیاط نمی‌کرد، محدوده احتیاط مربوط بود به بعضی از فروع خاص که محل ابتلای همه مردم هم چه‌بسا نبود. شما اگر فرض کنید اخبار ثقات معتبر نیست بحث در این است، این مستلزم حرج است دیگر. بعد ایشان می‌‌فرماید حالا شما چرا اینقدر زمان شیرازی را می‌‌زنید در سر ما، حالا ایشان فتوا می‌‌داد کی عمل می‌‌کرد؟‌ الان خیلی از مراجع بروید در کنهش یک سری نظریاتی دارند یک جوری مقلدین‌شان بالاخره یک جوری می‌‌خواهند درستش کنند، حالا اشاره به مصادیق نمی‌کنم که کار بعضی‌ها سخت بشود، این‌طور نیست که نظرات مراجع و احتیاطات مراجع را مقلدین عمل کنند. حالا گاهی احتیاط واجب است رجوع می‌‌کنند به غیر، ‌گاهی هم بدون رجوع به غیر اصلا اعتنا نمی‌کنند به آن احتیاط واجب.

بعد خود آقای زنجانی می‌‌فرمایند که حالا غیر از این‌که زمان میرزای شیرازی معلوم نیست همه مردم به احتیاطات عمل می‌‌کردند یک عده مقدس بودند آن‌ها به احتیاط عمل می‌‌کردند، ‌حالا آن‌ها هم معمولا یک وقت آزادی دارند برای احتیاط، بالاخره اهل دنیا نیستند، ساعت‌های زیادی را وقت می‌‌گذارند برای نماز خواندن برای عبادت، برای‌شان حرج نیست اما نوع مردم وقت کمی می‌‌گذارند برای مردم، به این‌ها بگویید احتیاط کنید، می‌‌گوید من از زندگی افتادم. اگر یک نانوا بخواند مشغول عمل به احتیاط بشود، دیگر نانواییش را باید خیلی موقع‌ها تعطیل کند، سر و صدای مردم هم بلند می‌‌شود، مجبور هستند مردم بگویند از خیر این نانوا گذشتیم خودمان برویم از جای دیگر تهیه کنیم. حالا یک نانوا بخواهد به احتیاط عمل کند کار نانوایی مختل می‌‌شود حساب کنید شغل‌های دیگر همه می‌‌خواهند به احتیاط عمل کنند.

آقای زنجانی فرمودند ببینید ما شاهد می‌‌گیریم که عمل حتی به اخبار کتب اربعه مستلزم حرج است اگر بخواهیم به همه‌اش عمل کنیم، در باب حج، ‌زنی که حیض هست در حال احرام یا بعد از احرام حیض می‌‌شود روایات مختلف است، ‌فتاوا هم مختلف است، بعضی‌ها می‌‌گویند وظیفه حائض چه کسی که در حال احرام حائض است چه کسی که بعد از احرام حائض می‌‌شود عدول است از حج تمتع به حج افراد، بعضی‌ها مثل مرحوم آقای خوئی بر اساس برخی از روایات و جمع بین برخی از روایات می‌‌گویند اگر در حال احرام حیض باشد باید حج افراد به‌جا بیاورد، اگر بعدش حیض بشود مخیر است بین این‌که عدول کند به حج افراد یا همان حج تمتعش را ادامه بدهد سعی و تقصیر بکند، طواف عمره‌اش ر ا بگذارد بعد از پاک شدن و لو آن وقتی که از منا برمی گردد و هنوز اعمال حج را به‌جا نیاورده است آن وقت قضا کند طواف عمره تمتع را. حالا می‌‌خواهند مردم احتیاط کنند، این زن حائض چکار کند بدبخت، دو بار حج به‌جا بیاورد، یک بارش را شما حج به‌جا آوردی حالا هنوز هم می‌‌گویید چقدر خرجم شد، آن بیچاره چکار کند، زحمت حج، هزینه حج. ایشان می‌‌گویند این حرجی است دیگر، ‌مخصوصا زمان قدیم یک جور دیگری حرجی است از جهت هزنیه گزاف حج و ثبت‌نام، ولی زمان قدیم جور دیگری حرجی بوده، سفر با مشقت.

یا مثلا در باب سفر بعضی از مسافرها روایات مختلف است وظیفه‌اش صوم در سفر است یا قضای صوم است. حالا می‌‌خواهد این مسافر روزه بگیرد یک ماه هم بعدا قضایش را بگیرد. خدا رحمت کند امام معتقد بود فقط راننده‌ها و کمک راننده‌ها، خلبان‌ها، این‌ها در سفر روزه می‌‌گیرند، این‌هایی که هر روز هم می‌‌روند برای شغل‌شان، ‌معلم هستند، کارگر هستند، از یک شهری به شهر دیگر، سی سال هم دارند می‌‌روند، ‌این‌ها روزه‌شان را باید بخورند، حالا یکی می‌‌خواهد هم نظر بر اساس برخی از روایات نظر مراجع را عمل کند که می‌‌گویند کثیر السفر مطلقا روزه‌اش را می‌‌گیرد و امام هم طبق استظهار می‌‌گویند لانه عملهم یعنی لان السفر شغلهم، ‌سفر باید شغل باشد نه مقدمه شغل، و لذا این‌ها نباید روزه بگیرند. چکار کنند این بیچاره‌ها؟ آن وقت روزه می‌‌گیرند در این سفر، حالا مقلد امام است ولی می‌‌گوید احتیاطا روزه می‌‌گیرم، بعد قضایش را باید در وطنش بگیرد، هر روز جمعه که مرخصی دارد باید روزه قضا بگیرد، مردم می‌‌روند تفریح این باید بنشیند در خانه‌اش روزه قضا بگیرد، خب حرج چیست، حرج همین است دیگر.

به نظر می‌‌رسد این فرمایش آقای زنجانی نیاز به بررسی دارد، ما فعلا نمی‌توانیم تایید کنیم. شما حالا انفتاحی هم که هستید مگر راه احتیاط را بستید بر مردم؟ باز هم الاحوط وجوبا الجمع بین الوضوء الجبیری و التیمم الجبیری، الاحوط وجوبا الجمع بین القصر و التمام، الاحوط وجوبا الجمع بین الصوم فی شهر رمضان و قضائه بعد شهر رمضان، باز هم همین احتیاطات را دارید. شبهات مفهومیه پیش می‌‌آید، در آن‌ها یک مقدار مشکل می‌‌شود کار. حالا یکی انسدادی هست چهار مورد دیگر پیدا بشود برای احتیاط، ‌آیا به حرج می‌‌افتند مردم؟‌ خیلی واضح نیست. یک مقدار حرج که الان هم هست، نه در این مسأله، در مسایل دیگر، آقا نقاش است می‌‌گوید برایم سخت در وضو، این رنگ‌ها که می‌‌پاشد به دست و صورتم پاک کنم هر روز باید پاک کنم، ‌همین‌جوری نمی‌شود نماز بخوانم؟ شما علمای اعلام می‌‌فرمایید نخیر، یک ساعت وقت بگذار با تینر و غیره رنگ روغنی را که به صورتت افتاده به دستانت هست این‌ها را برطرف بکن آخرش هم ببین یک جا مانده نمازت را قضا کن، این مقدار را نمی‌شود گفت حرج، بله سختی هست، حالا مثلا روایات کتب اربعه ما بررسی کردیم که اگر عمل به آن‌ها بشود به حرج می‌‌افتند مردم، حالا شما یک زن حائض را پیدا کردید که الان هم روایات که معتبر است خود علما اختلاف دارند در همین روایات، ‌بعدش هم احتیاط ممکن است چرا ممکن نیست؟ این زن احتیاط تام که نمی‌تواند بکند، همان سال دیگر هم باید حج برود تاخیر حج می‌‌شود، ‌راهش این است که محرم بشود به نیت اعم از این‌که وظیفه‌اش حج افراد است یا حج تمتع، کیفیتی که در کتاب حج مذکور است طبق آن کیفیت عمل می‌‌کند، اگر وظیفه‌اش حج تمتع است حج تمتع به‌جا می‌‌آورد اگر وظیفه‌اش حج افراد است حج افراد به‌جا آورده، کیفیتش در مناسک هست. ما فعلا مطمئن نیستیم عمل به کتب اربعه و حتی عمل به اخبار ثقات و ضعاف و قدرمتیقن از شهرت‌ها مستلزم حرج باشد.

این در رابطه با این‌که اگر ثابت نشود حجیت خبر ثقه به مقداری که موجب انحلال تعبدی آن علم اجمالی کبیر می‌‌شود اما ما چون قائلیم به حجیت خبر ثقه و از توثیقات رجالیه و شواهد دیگر هم وثوق پیدا می‌‌کنیم و لذا عملا قائل به انحلال علم اجمالی کبیر هستیم به علم تفصیلی تعبدی به آن اخبار ثقاتی که پیدا می‌‌کنیم و به مقداری وافی هست که کمتر از آن مقدار علم اجمالی کبیر ما نباشد.

صاحب کفایه که راحت بود، ‌می‌گفت ما علم اجمالی کبیر‌مان منحل می‌‌شود به عمل اجمالی صغیر به وجود تکالیفی در ضمن اخبار ثقات و این موجب عمل به احتیاط می‌‌شود. ما نتایج آن را بررسی کردیم. البته صاحب کفایه خودش حجیت خبر ثقه را قبول دارد می‌‌گوید اگر قبول نکنیم مقدمات انسداد مشکلی را حل نمی‌کند و باید قائل به وجوب احتیاط بشویم در دایره اخبار ثقات یا حالا اخبار در دایره کتب اربعه. ما راجع به نتایج این وجوب احتیاط در ضمن اخبار ثقات قبلا صحبت کردیم.

یک فرض را تکرار می‌‌کنم چون ظاهرا ناقص بیان شد و آن این است که اگر ما مثلا ده خبر داریم دال بر وجوب ده فعل، این ده فعل استصحاب حرمت دارند که ده تا فعل است استصحاب هرکدام می‌‌گوید این فعل حرام است ولی ده تا خبر ثقه داریم در مورد این ده فعل که می‌‌گوید واجب شده‌اند، علم اجمالی داریم به صدور بعضی این اخبار ثقات، ‌این علم اجمالی منشأ می‌‌شود که این استصحاب‌ها و لو لسانش اثبات حرمت است اما به‌خاطر این‌که بالالتزام نفی وجوب می‌‌کند و ترخیص می‌‌دهد در ترک این فعل این استصحاب‌ها تعارض می‌‌کنند فقط استصحاب اباحه نیست که با علم اجمالی به تکلیف تعارض می‌‌کند، استصحاب تکلیف معاکس مثل استصحاب حرمت هم با علم اجمالی به وجوب بعض این افعال تعارض می‌‌کنند چون این استصحاب حرمت‌ها اقتضا می‌‌کنند ترک آن واجب معلوم بالاجمال را، اما ما این را گفتیم که این استصحاب‌ها بالتفصیل با هم تعارض می‌‌کنند اما مازاد بر آن واجب معلوم بالاجمال استصحاب حرمت دارد.

این را توضیح بدهم:

ما حتی طبق نظر مرحوم شیخ که می‌‌گفت اگر علم اجمالی پیدا کردید یکی از این دو آب پاک شده دیگر استصحاب نجاست این آب و آن آب جاری نمی‌شود، مرحوم نائینی هم فرمود، ما گفتیم چرا جاری نمی‌شود، استصحاب نجاست این آب و استصحاب نجاست آن آب با وجود علم اجمالی به طهارت احدهما مشکلی ندارد جاری بشود اما گیرم نظر شیخ انصاری درست باشد، ‌گیرم نظر محقق نائینی درست باشد، ‌می گوییم معنای تعارض الاستصحابین این نیست که اجتناب از هیچ‌کدام لازم نیست، و لو احتمال می‌‌دهیم هر دو پاک شده چون استصحاب نجاست مازاد بر آن اناء معلوم بالاجمال یکی از این دو اناء معلوم بالاجمال است پاک شده است نه هر دو. استصحاب نجاست آن اناء دوم که تعین هم ندارد او چرا جاری نشود؟ او جاری می‌‌شود، حجت اجمالیه است بر نجاسة احد الانائین. بله، ‌استصحاب نجاست اناء الف را شیخ جاری نمی‌داند بر خلاف ما که جاری می‌‌دانیم می‌‌گوییم ملاقیش محکوم به نجاست است اما معنایش این نیست که اجتناب از هیچ‌کدام به نظر شیخ دیگر لازم نیست چون با هم تعارض کردند استصحاب‌ها، ‌نخیر، ‌چرا استصحاب نجاست آن اناء ثانی غیر المعلوم بالاجمال طهارته جاری نشود که نتیجه‌اش وجوب اجتناب از هر دو هست، ‌بله اگر دست بزنیم به این اناء الف می‌‌شود ملاقی بعض اطراف شبهه استصحاب نجاست او جاری نیست اما نه این‌که از هر دو ما لازم نیست اجتناب کنیم چون استصحاب‌ها تعارض کرده احتمال طهارت هر دو را می‌‌دهیم. این درست نیست و مناسب بود بزرگانی مثل خود مرحوم شیخ، ‌خود مرحوم نائینی این را متعرض بشوند که ما استصحاب تفصیلی را در این دو اناء قبول نداریم نه این‌که استصحاب نجاست ثانی الانائین غیر آن اناء معلوم بالاجمال طهارته جاری نمی‌دانیم، چرا جاری نمی‌دانیم، ‌باید جاری بشود، مشکلی ندارد.

اینجا هم استصحاب بقای حرمت‌ها بالتفصیل با هم تعارض می‌‌کنند اما یک فعل از این ده فعل می‌‌دانیم واجب شده است بقیه‌اش را شک داریم واجب هست یا نیست، استصحاب بقای حرمت بیش از یک فعل یعنی آن نه تای دیگر جاری می‌‌شود و بله علم اجمالی هم داریم یکی از ده فعل واجب است، ‌می شد اشتباه یک واجب به نُه حرام، یک واجب معلوم بالاجمال داریم و نه حرام استصحابی، این‌ها با هم مشتبه شدند. ما معتقدیم کسی که این ده فعل محل ابتلایش هست یکی را انجام بدهد نه تا را ترک کند تا مخالفت قطعیه برایش حاصل نشود.

[سؤال: ... جواب:] ظن اقوی را ما خیلی مطرح نمی‌کنیم. ... بله مخیر است یکی از این ده تا را هرکدام را می‌‌خواهد امتحان کند، کیفش، او را انجام بدهد نه تای دیگر را ترک کند.

مرحوم آخوند پنج مقدمه که ذکر کرد مقدمه اول علم اجمالی به تکالیف در شریعت بود. مقدمه دوم انسداد باب علم و علمی بود که این مقدمه دوم را صاحب کفایه نپذیرفت، باب علمی منسد نیست.

## مقدمه سوم

مقدمه سوم این است که لا یجوز لنا اهمال تلک الاحکام اصلا و رأسا. صاحب کفایه می‌‌گوید: درست است این علم اجمالی به تکالیف احتیاطت تام در موردش لازم نیست چون مستلزم حرج است به قول شما اما یک وقت نیایید مبنای ما را مطرح کنید بگویید هر کجا شارع ترخیص بدهد در ترک موافقت قطعیه علم اجمالی مخالفت قطعیه آن هم جایز است، چرا؟ چون صاحب کفایه می‌‌گوید مبنای من این است که وقتی ترخیص داد در ترک موافقت قطعیه پس آنی که داری ترک می‌‌کنی موافقت قطعیه‌اش را، چون مخالفت احتمالی می‌‌کنی، او اگر تکلیف داشته باشی تکلیف فعلی نیست، خود شارع اذن داده، مثلا علم اجمالی داری یکی از این دو آب حرام است، شارع موافقت قطعیه‌اش را لازم نکرده، اضطرار داری به شرب احدهما، اگر این جور است پس هر دو را می‌‌توانی بخوری، چرا؟ برای این‌که شاید آنی را که می‌‌خوری به عنوان تطبیق آن جوار تخییری شرب احدهما همان حرام واقعی باشد، اگر حرام واقعی است پس فعلی نیست. دومی که اصلا معلوم نیست حرام باشد، او اصلا ممکن است مباح باشد، و لذا خوردن هر دو جایز است.

اما توجه داشته باشید اینجا جای این سوء استفاده‌ها نیست. چرا؟ برای این‌که از خارج می‌‌دانیم شارع راضی به مخالفت قطعیه نسبت به تکالیف معلوم بالاجمال در شریعت نیست. وانگهی در دایره همان ظن به تکالیف ما علم اجمالی داریم که بخشی‌اش مشتمل بر تکلیف است، یعنی دایره ظن به تکالیف در خودش علم اجمالی به وجود تکالیف هست و آن علم اجمالی منجز است منتها به مقدار آن علم اجمالی کبیر نیست، ‌علم اجمالی کبیر صد تا تکلیف است اما در دایره ظن به تکالیف ما نود تکلیف می‌‌بینیم هست، اگر می‌‌دانستیم صد تکلیف است که علم اجمالی منحل می‌‌شد، این علم اجمالی منحل نشده ولی یک علم اجمالی اینجا داریم، این دیگر اجازه نمی‌دهد به ما مخالفت قطعیه پیدا بکنیم در تکالیف معلوم بالاجمال را.

حرف درستی ایشان می‌‌زند. علاوه بر این‌که ما علم اجمالی کبیرمان مخالفت قطعیه‌اش جایز نیست، مسلم است حتی مبنای صاحب کفایه را هم ما قبول نداریم که اگر موافقت قطعیه واجب نشد شارع اذن داد در ترک موافقت قطعیه مخالفت قطعیه هم جایز است، ‌نه، ‌علی القاعده هم جایز نیست احتیاجی به این کمک گرفتن از علم به مذاق شارع و این‌ها نداریم. ولی حالا مرحوم آخوند کمک گرفته از این مطالب، ‌حرف درستی است. ضمنا این را هم خوب بود ایشان متعرض شد که بعضی از مسائل در خصوص خودش علم اجمالی هست. قصر و تمام، در خودش علم اجمالی هست. ادای صوم و قضای صوم، علم اجمالی دارد هر مکلفی یا ادای صوم بر او واجب است یا قضای صوم. معاملات، اگر صحیح است یک تکلیف دارد، این ازدواج صحیح است یا باطل، اگر صحیح است بر زن یک تکلیف می‌‌آورد بر مرد یک تکلیف می‌‌آورد، اگر باطل است عقد باطل هم یک تکلیفی می‌‌آورد. اینجا هم علم اجمالی هست به تکالیف. حالا اصالة‌الفساد منحل می‌‌کند این علم اجمالی را یا نه بحث دیگری است، بعید نیست منحل بکند اما بالاخره علم اجمالی در خصوص مسأله هست و لذا این مقدمه ثالثه درست است.

و اشکال آقای خوئی هم درست نیست که چه نیازی به این مقدمه ثالثه بود، علم اجمالی که در مقدمه اولی گفتید همین بود دیگر یعنی علم اجمالی به وجود تکالیف در شریعت، این مقدمه ثالثه برای چیست؟ می‌‌گوییم آقای خوئی! شما مبنای خودتان را در نظر دارید، مرحوم آخوند می‌‌گوید حالا که موافقت قطعیه واجب نیست من باید اثبات کنم با مقدمه ثالثه که اینجا جایی نیست که بگوییم چون موافقت قطعیه واجب نیست پس مخالفت قطعیه هم جایز است، طبق نظر خودش دارد صحبت می‌‌کند بنده خدا. و لذا این مقدمه ثالثه مقدمه خوبی است طبق همه انظار این مطلب را روشن می‌‌کند.

## مقدمه چهارم

اما مقدمه رابعه که احتیاط تام مستلزم اختلال نظام یا حرج است، صاحب کفایه فرموده اما اختلال النظام جایز نیست چون نظام مجتمع مختل بشود یعنی بشود هرج‌ومرج در اجتماع، معلوم است که جایز نیست. اما لزوم حرج از احتیاط چه تاثیری دارد در رفع تکلیف؟ ایشان فرموده است که اگر احتیاط مستلزم حرج باشد ما با لاحرج نمی‌توانیم وجوب احتیاط را رفع کنیم، چرا؟ برای این‌که فعلی که موضوع حکم شرعی است که حرجی نیست. صد تا مایع است یکی آب است، اگر بخواهی احتیاط کنی باید با صد تا آب وضو بگیری، با صد تا آب غسل کنی، گفته می‌‌شود حرجی است، صاحب کفایه می‌‌گوید حرجی است؟ متحمل باش حرج را، ‌چرا؟ برای این‌که آنی که متعلق وجوب است الوضوء بالماء است، او که حرجی نیست، فی علم الله مایع پنجاهمی ماء‌ است وضو با او حرجی است؟ ابدا، جمع بین او و بین وضو با مایع‌ها دیگر که عقلا لازم است از باب مقدمه علمیه او مستلزم حرج است، لاحرج که حکم عقل را برنمی‌ دارد لاحرج است حاکم است بر موضوع احکام شرعیه.

بله، اگر شما نظر شیخ انصاری را قائل شدید و گفتید لاحرج یعنی لا حکم ینشأ منه الحرج، آن وجوب وضو به آب است که منشأ حرج شده، او است که آمد عقل را بیدار کرد، عقل گفت یجب الاحتیاط عقلا و ما دیدیم وجوب احتیاط حرجی است، آن حکم شرعی است که منشأ وجوب احتیاط عقلی شده است، طبق آن مسلک شیخ من قبول دارم حکم ینشأ منه الحرج مرفوع است و آن حکم شرعی است که ینشأ منه الحرج. ولی من که این نظر را ندارم، ‌من می‌‌گویم لاحرج عنوان فعل است، یعنی وضوی حرجی، ‌لا وضوء حرجی یعنی لا یجب، ‌اینجا که وضوی با آب حرجی نیست، احتیاط حرجی است احتیاط که وجوب شرعی ندارد.

این اشکالی است که صاحب کفایه کرده. ببینیم این اشکال درست است یا نه. اولین جوابی که به ایشان داده می‌‌شود این است که این فرمایش شما در احتیاط‌های تدریجی نمی‌آید، در همین مثال وضو، من که علم غیب ندارم کدامیک آب است باید شروع کنم از این مایع اول وضو بگیرم یا با او غسل کنم، وضو می‌‌گیرم با دومی با سومی، دیگر آخرهایش دارم نفس نفس می‌‌زنم، می‌‌رسم به یک جایی می‌‌گویم خدا!‌ بیچاره شدم، خدا می‌‌گوید تا حالا با آب وضو نگرفتی دیگر بعد از این وجوب وضو با آب بر تو حرجی است، وجوب وضو با آب بر تو حرجی است، حالا در مثال شبهات حکمیه هم همین است، علم اجمالی داری اکرام یکی از این علما واجب است، این علما هم که با هم وحدت کلمه ندارند، علمای موجود در بین خودمان را می‌‌گویم نه علمای اعلام، حاضر نیستند یک عده‌ای جمع بشود با یک چایی از همه‌شان پذیرایی کنیم. این آقا را باید بیاییم مستقل یک چایی بدهیم آن آقا را چایی آن آقا را چایی، به یک جایی می‌‌رسد، می‌‌گوید دیگر بازوان توان ندارد، بقائا وجوب اکرام آن عالم پنجاهمی به بعد می‌‌شود حرجی، اگر تا حالا من امتثال کردم تکلیف را که هیچ، بعد از این اگر تکلیف در ضمن بقیه است شد حرجی، در احتیاط‌های دفعی درست است، ‌علم اجمالی به حرمت شرب یکی از این صد آب، آنجا احتیاط از اجتناب از این صد آب دفعی است، آنجا صاحب کفایه اگر اشکالش وارد باشد آنجا وارد است.

[سؤال: ... جواب:] بقائا در وضو حرجی است دیگر، ‌من مجبور بودم، من که علم غیب ندارم مجبورم شروع کنم از یک جا چایی بدهم. بعد که می‌‌رسد به آن عالم پنجاهمی که فی علم الله واجب باشد اکرام او آن موقع حرجی است، من عن سوء اختیار که خودم را به حرج نینداختم، به‌خاطر احتیاط خودم را به حرج انداختم لاحرج که انصراف ندارد از این جا. وجوب اکرام این عالم پنجاهمی حرجی است بعینه، واقعا دیگر من توان ندارم، از آشپزخانه که می‌‌آیم دستم می‌‌لرزد چایی بیاورد، حرجی است، لاحرج برمی دارد. در احتیاط دفعی اشکال صاحب کفایه وجهی دارد که هم‌زمان باید از اکرام این صد عالم اجتناب کنم چون دیدم یکی از این‌ها را مولا گفته لاتکرمه، بقیه واجب نیست اکرام‌شان کنم، یک جا فقط مولا گفته یحرم اکرامه، اینجا دفعتا هیچ‌کدام را اکرام نمی‌کنم. ولی اکرام نکردن این صد نفر حرجی است، چرا؟ برای این‌که صد نفر را اکرام نکنم سخت است، ‌با صد نفر مشکل پیدا می‌‌کنم، و ضاقت علیهم الارض بما رحبت، ‌دیگر صد نفر با آن‌ها مشکل پیدا کنیم می‌‌شود حرج. اینجا بله، ‌اینجا اشکال صاحب کفایه جا دارد، و لکن جواب‌های دیگری هست از این اشکال صاحب کفایه که انشاءالله فردا متعرض می‌‌شویم.

و الحمد لله رب العالمین.